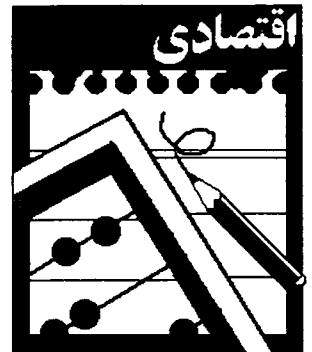


مبارزه جوئی تهران... آشتی مشکل است



از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۳۲ ایران تحت سلطه حکومتی بود که سیاست خارجی آمریکا اهدافش را تعیین و سیاست هایش در راستای حفظ منابع اقتصادی آن کشور تنظیم می کرد.

از ۱۳۵۹ تا هشتاد سال بعد ایران درگیر جنگی بود که سیاست خارجی آمریکا آن را طراحی و هدایت می کرد.

اکنون نفت، این سرمایه ملی ما و دیگر ملت های صاحب نفت به بهایی به مراتب ارزانتر از آب خریداری می شود. طراح این «شرایط» و «موقعیت» نیز سیاست خارجی آمریکاست.

اکنون «ایران» و بسیاری کشورهای شرایط اقتصادی دشواری را می گذرانند که ریشه آن را نیز باید در سیاست خارجی آمریکا جستجو کرد.

شاهد این مدعا مقاله ای است که «آنتونی لیک» دستیار امنیت ملی بیل کلینتون با هدف تبیین نقش کنونی آمریکا به عنوان ابرقدرت منحصر به فرد جهان نوشته است.

این مقاله همانند نوشته های تنورسین هایی نظیر کیسینجر (که شاه را زاندارم منطقه کرد) و برژینسکی (که برای خاورمیانه و منازعه اعراب و اسرائیل نسخه می نوشت) و دیگر تنورسین های آمریکایی که برای آمریکا خوابهای طلانی می بیند و برای دیگران جز سکوت و تسلیم حقی قائل نیستند، سرشار از جملات فریبنده و در عین حال دو پهلو است.

اما این مقاله شاید از یک جهت با نوشته های دیگر تنورسین های آمریکایی متفاوت باشد. از این جهت که باور آنتونی

لیک به قدرت بلامنازع آمریکا او را به بی احتیاطی حیرت آوری کشانده است. این بی احتیاطی از خلال جملاتی استنباط می شود که او طی آنها اعتراف می کند این آمریکا بود که به خاطر منافع اقتصادی خود شاه را زاندارم منطقه کرد. و این آمریکا بود که عراق را به جنگ علیه ایران تشویق و تجهیز کرد.

اگر «آنتونی لیک» کمی دیگر در این بی احتیاطی جلوتر می رفت، ای بسا که در متن همین مقاله می نوشت که باز این آمریکا بود که عراق را به اشغال کویت تشویق کرد تا جنگی راه بیندازد که به بهانه آن حضور دائم نیروهای نظامی خود را در غنی ترین منطقه نفتی جهان مشروعیت بخشد و شمشیر دموکسی را بسته به مونی بالای سر حکامی بی اراده تکه دارد. حکامی که می دانند یک کاهش موقت در تولید نفت می تواند قیمت کنونی را اندکی به بیای واقعی آن نزدیک کند. (برای درک نقش آمریکا در تشویق عراق برای حمله به کویت خوانندگان را به کتاب جنگ خلیج فارس نوشته اریک لوران و پیرسالیجر و ترجمه دکتر مصطفی ریمی، و بویژه بخش هایی که به مذاکرات سفیر وقت آمریکا با صدام اختصاص دارد ارجاع می دهیم).

مقاله «آنتونی لیک» را بدون حذف حتی یک واژه ترجمه کرده ایم فقط قسمت هایی را که مایلیم خواننده اندیشمند آن ها را با دقت مورد توجه قرار دهد، با حروف سیاه چاپ کرده ایم. «آنتونی لیک» عنوان مقاله خود را مواجهه با کشورهای معارض گذاشته است. ما برای ترجمه مقاله چند تیر انتخاب کردیم. خواننده باید توجه داشته باشد ترجمه نوشته چه کسی را می خواند؟ او دستیار امنیت ملی رئیس جمهور کنونی آمریکاست. آمریکایی که برای حفظ منافع اقتصادی خود با ژاپن و اروپا نوعی می جنگد، و با کشورهای جهان سه به نوعی دیگر.

در مورد حربه «تروریسم»، «حقوق بشر» و «رفتارهای ضد اخلاقی» که از شعارهای مصرف شده و از مد افتاده است، توضیحی نمی دهیم. فقط آرزوی کنیم ای کاش «آنتونی لیک» می نوشت چرا وقتی

در جریان جنگ خلیج فارس نیروهای نظامی آن ها تا قلب عراق پیش رفتند، سری به بغداد نزدند تا تکلیف حکومت صدام را یک سره کنند؟! و ای کاش معلوم می کرد رنجی که مردم عراق به خاطر تحریم های اقتصادی می کشند در مقوله «اخلاقیات» هست یا خیر؟

اگر به این پاسخ پرسشی صادقانه داده شود، خیلی ها، خیلی چیزها را خواهند فهمید!

نکته آخر این که پیش داوری های دستیار امنیتی رئیس جمهور آمریکا برای وادار کردن متحدان این کشور به تحریم اقتصادی ایران، و در فشار قرار دادن کشور ما از لحاظ اقتصادی، با توجه به توافق هایی که اخیراً بر سر تمدید مهلت پرداخت بدهی های ایران با آلمان، ژاپن و ایتالیا حاصل شده، میزان واقعی بینی او و دولت کلینتون را از اوضاع جاری جهان و منطقه نشان می دهد!

ضمناً توجه خوانندگان را به ترجمه مقاله یک نویسنده آمریکایی که تحت عنوان «اقتصاد، دموکراسی آمریکا و دیکتاتوری چین» چاپ شده جلب می کنیم.



نوشته: آنتونی لیک
دستیار امنیت ملی بیل کلینتون

مواجهه با کشورهای معارض

گروه سرکش ها

پایان گرفتن جنگ سرد و ایجاد کشورهای تازه استقلال یافته در اروپا گسترش بالقوه خانواده ملل را که اینک به دنبال دست یافتن به قوانین دمکراتیک، توسعه بازارهای آزاد، حل و فصل منازعات خود از طرق مسالمت آمیز و ارتقاء سطح امنیت عمومی خود هستند حاصل آورده است. ایالات متحده آمریکا هم بخاطر منافعش و هم به منظور تحقق بخشیدن به ایده آل هایش برای خود مسؤولیتهایی را در زمینه پروراندن و رشد دادن این

ارزشها قائل است، همانطور که رئیس جمهوری آمریکا در نطق خود در مقابل کنگره روشن ساخت بیشترین توجه سیاست خارجی دولت کلینتون معطوف به کوششهایی در این جهت است ولی در عین حال سیاستهای ما باید در مواجهه با موجودیت کشورهای سرکش و یاغی که نه تنها سیاست خارج ماندن از خانواده جهانی را برگزیده اند بلکه به ارزشهای اساسی این خانواده ضربه می زنند مشخص باشد. تعداد این کشورها زیاد نیست: کوبا، کره شمالی، ایران، عراق و لیبی. اکنون که این کشورها یک ابرقدرت حامی را در پشت سرشان ندارند تا از تهدیدهای جدی آن ها علیه نظام های دمکراتیک ایجاد شده در اطرافشان حمایت کند، رفتارهایی را که غالباً تهاجمی معاند و جسورانه است بروز می دهند و برای ادامه این رفتارها درصددند تا با ایجاد روابطی میان خود، در قرنطینه ای که آنها را از جهانی که ظرفیت عضویت در آن را ندارند جدا می کند، گرد هم آیند.

کشورهای معارض دارای خصوصیات مشترک هستند. بوسیله افرادی وابسته به گروه های ناصالح که قدرت را از طریق تهدید و ارعاب بدست آورده و از همان طریق هم کنترل می کنند اداره می شوند، اولیه ترین حقوق انسانی را زیر پا می گذارند و برای بقای خود ایدئولوژیهای افراطی را تبلیغ و اجرا می نمایند. در حالی که نظامهای سیاسی آنها با یکدیگر متفاوت است، رهبرانشان روشی عمومی و ناپسند را در قبال شرکت مردم در امور کشور که ممکن است منجر به تضعیف رژیمهایشان شود در پیش می گیرند، این کشورها در قبال جهان خارج توانایی ارائه یک روش و سیاست سازنده را ندارند و در اتحادهای خود با سایر کشورها نیز فاقد کارآئی لازم هستند. رژیمهایشان بطور مستمر در موضع دفاعی، مواجه با انتقاد و هدف تحریم های بین المللی است که نهایتاً آنها را در اردوئی مملو از رفتارهای

ضد اخلاقی گرد می‌آورد، و به دامن برنامه‌های توسعه‌طلبانه گران قیمت نظامی به ویژه در دست‌یابی به سلاحهای کشتار جمعی و سیستم‌های موشکی می‌اندازد. هدفها نیز همه یکسان است: حفظ رژیم خود و اجرای اهداف خود در خارج از کشور.

ایالات متحده به عنوان تنها ابرقدرت امروز جهان در قبال ایجاد یک استراتژی بازدارنده و جامع و از طریق فشارهای همه جانبه و شاید در نهایت تغییر این حکومتها و تبدیل کشور آنها به یک عضو سازنده جامعه بین‌المللی دارای مسؤولیتی ویژه است.

هر رژیم معارض در تاریخ، فرهنگ و شرایط کشورش دارای ویژگیهای خاص خود است و بنابراین استراتژی بازدارنده آمریکا نیز باید در هر کشور متناسب با شرایط آن باشد ولی با در نظر داشتن خصوصیات مشترک آنها. در هر مورد ما باید ضمن حفظ متحدانمان و استقرار یک آرایش مؤثر نظامی به نشان دادن واکنش در مقابل هر عمل تهاجمی آنها بپردازیم. در جستجوی راهانی برای قطع نفوذ و کارآئی آنها از طریق گاه منزوی کردن، گاه ایجاد فشار و گاه از راههای اقدامات دیپلماتیک و اقتصادی باشیم و جامعه بین‌المللی را برای پیوستن به ما و بخشیدن استحکام بیشتر به اقداماتمان تهییج نمائیم، برای مثال در مواردی نظیر عراق و لیبی ما موفق شده‌ایم از طریق قطعنامه‌های سازمان ملل حمایت نیرومند جامعه جهانی را کسب نمائیم.

ایالات متحده همچنین فعالانه در محدود ساختن ظرفیتهای و تواناییهای نظامی و تکنولوژیکی این کشورها درگیر است. سیاستهای اطلاعاتی، ضد تروریستی و کنترل‌های همه جانبه صادرات به این کشورها به ویژه در زمینه صادرات سلاحهای امحاء جمعی و راهشانی را که این کشورها برای دست‌یابی به این سلاحها دارند بر آن‌ها اعمال می‌شود. برای مثال کره شمالی به خاطر داشتن برنامه‌های تولید سلاحهای هسته‌ای در اولویت تلاشهای ما قرار دارد. چشم‌انداز دست‌یابی کره شمالی به سلاح هسته‌ای خطرات فوق‌العاده‌ای را متوجه امنیت و منافع ما در آسیا و تمامیت کلیه کشورهایی که فاقد این سلاح هستند کرده است. تعهدات

نظامی آمریکا در قبال امنیت کره جنوبی تغییرناپذیر است و بنابراین ما رهبری کوششهای بین‌المللی را برای منصرف کردن کره شمالی از برنامه‌های تولید سلاح هسته‌ای بدست گرفته‌ایم و در عین حال برای پیونگ‌یانگ روشن ساخته‌ایم که چنانچه به خواسته‌های جامعه بین‌المللی گردن نهد درهای برقراری روابط بهتر با همه کشورهای جهان برویش باز است ولی چنانچه به این خواسته‌ها بی‌اعتنا باشد در آینده با عکس‌العمل‌های تند و انزوای فزاینده روبرو خواهد بود.

عراق و ایران نیز مانند کره شمالی تلاشهای ما را برای خلع سلاح هسته‌ای به صورتی جدی به مبارزه طلبیده‌اند. اما چون این دو کشور در طول سواحل خلیج فارس که ۶۵ درصد از ذخایر نفتی جهان را در خود دارد قرار گرفته‌اند همواره طرز برخورد با آنها یک معمای پیچیده استراتژیک بوده و انتخاب یک سیاست مناسب برای مقابله با این دو کشور سه دوره از حکومتهای آمریکارا به خود مشغول داشته است. یک استراتژی اصولی و اساسی در منطقه خلیج فارس باید مبتنی بر ایجاد یک موازنه قدرت دلخواه که توانسانی لازم را برای حفظ منافع آمریکائیان و امنیت دوستانمان و همچنین تضمین جریان جابجائی نفت از این منطقه با قیمتهای ثابت باشد.

حکومت‌های پیشین آمریکا این هدف را از طریق تکیه بر یک قدرت منطقه‌ای که می‌توانست این موازنه را برای دیگر کشورهای منطقه ایجاد نماید تأمین می‌کردند. نخست ایران را که شاه بر آن حاکم بود به عنوان یک ستون ثبات در منطقه برگزید. سپس از صدام حسین در جنگش علیه ایران انقلابی به منظور جلوگیری از نفوذ دولت انقلابی [امام] خمینی [ره] در منطقه حمایتی همه جانبه کرد، ولی این هر دو استراتژی نتایجی فاجعه‌آمیز و ویرانگر به بار آورد. در مورد ایران استراتژی آمریکا برای ایجاد ثبات در منطقه با سرنگونی شاه فرو ریخت و در مورد عراق حمایت و کمکهای آمریکا به صدام که زرادخانه‌های او را مملو از سلاحهای گوناگون و پیشرفته کرد موجب شد که این سلاحها نخست علیه مردم عراق و سپس در جنگ علیه کویت به کار گرفته شود.

منطق مقابله دو گانه

استراتژی دولت کلبیتون در قبال این دو کشور معاند از دور نخست بر این اصل قرار گرفت که این دو در برخورد با منافع آمریکا جبهه‌ای خصمانه دارند، بنابراین استراتژی انتخاب یکی برای انداختنش به جان دیگری از همان آغاز مردود ارزیابی شد. و اولویت به سیاست «مقابله دوگانه» داده شده که بر اساس آن آمریکا دیگر نیازی به ایجاد موازنه قدرت در منطقه خلیج فارس ندارد و متحدان خود در منطقه را نیز به ایجاد یک موازنه دلخواه که عاری از وابستگی به عراق یا ایران باشد تشویق می‌کند. ما قادر به اجرای چنین سیاستی در منطقه هستیم چرا که ما از امتیازاتی برخورداریم که دولتهای پیشین آمریکا از آن بی‌بهره بودند.

نخست این که پایان یافتن جنگ سرد به سادگی بسیاری از استراتژیهای مهم ما را از محاسباتمان حذف کرد. ما امروز دیگر از تلاشهای شوروی برای یافتن جای پائی در خلیج فارس که از حمایت ما از یک کشور منطقه برای نفوذ در سایر کشورها استفاده می‌کرد وحشتی نداریم. با حذف تهدید شوروی امروز اهمیت استراتژیک هر دو کشور ایران و عراق به شدت سقوط کرده است و تواناییهای آنها برای ایفای نقش یک ابرقدرت منطقه‌ای و جهات خود را از دست داده و بی‌مفهوم شده است.

دوم ایسن که در طول ده سال گذشته موازنه قدرت منطقه‌ای بین ایران و عراق در سطحی بسیار پائین از ظرفیتهای نظامی متبلور شده است، پیروزی عراق در جنگش با ایران، تواناییهای تهاجمی ایران را از زیرنا متزلزل کرد و شکست عراق در عملیات طوفان صحرا منجر به از دست دادن گسترده ظرفیتهای تهاجمی او، و به زیر کنترل درآمدن سلاحهای امحاء جمعی این کشور شد و امروز ما شاهد هستیم که این دو کشور بدون حمایت یک ابرقدرت دیگر مشکلات جدی در ستیزه‌جویی با آمریکا دارند.

سوم این که در نتیجه تهاجم عراق به کویت کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس دیگر کمتر تمایل به شرکت در

ترتیبات امنیتی که واشنگتن برای منطقه تعیین می‌کند دارند و بنابراین نیروهای نظامی ما آزادانه امکان می‌یابند که خود را به مناطقی که کشوری در معرض تهدید ایران یا عراق قرار می‌گیرد، برسانند.

و بالاخره روند اوضاع در منطقه مثبت و دلخواه است، واشنگتن از روابطی مستحکم با قدرتهای دیگر منطقه یعنی مصر، اسرائیل، ترکیه و عربستان سعودی بهره‌مند است. پیشرفت در حل و فصل مناقشات فلسطین و اسرائیل موقع ما را در میان کشورهای عربی استحکام بخشیده و روابطمان با متحدانمان در منطقه صمیمانه است، بر خورداری از این موقعیت به افزایش انزوای ایران و عراق منجر شده و نیز توانائی این دو کشور را در بهره‌برداری از مخالفت با روند صلح اعراب و اسرائیل به منظور کسب نفوذ جاه‌طلبانه بیشتر در منطقه کاهش داده است. حل و فصل همه جانبه اختلافات فلسطینیان و اسرائیلی‌ها از یک سو عراق را از ادعای متولی‌گری بر فلسطینیان ناامید می‌کند و از سوی دیگر ایران را از افزایش آشوب‌گری‌هایش در لبنان باز می‌دارد.

در مجموع تا زمانی که اوضاع به همین روال پیش می‌رود هیچگونه نیازی به لزوم ایجاد یک موازنه قدرت دلخواه بین ایران و عراق برای حراست از منافع خود و دوستانمان در خلیج فارس احساس نمی‌شود، دولت کلبیتون اطمینان دارد که ما قادریم چنین اوضاعی را در سطحی گسترده و برای مدتی حفظ کنیم زیرا که با متحدانمان در منطقه در مورد وجود تهدیدهای مشترک نظرانی یکسان داریم و در زمینه نحوه برخورد با این تهدیدها به تفاهم رسیده‌ایم، گرچه نسبت به ادامه چنین روند مثبتی اعتماد کلی وجود دارد ولی ما هشیاری خود را در صورت برور تحول محتمل در آن حفظ می‌کنیم.

«مقابله دوگانه» به معنی یک راه‌حل با دو نسخه نیست، منظور اصلی از آن برخورد با روش‌های خصمانه تهران و بغداد است ولی می‌بینیم که روشهای مبارزه‌طلبی دو رژیم با هم متفاوت است و بنابراین شیوه‌های برخورد مانیز باید تفاوت داشته باشد. گرچه ایران و عراق همسایه‌اند ولی از

آمریکا جریان نفت را تضمین شده می خواهد

گروهها دو هدف خود را در زمینه تمامیت خاک عراق و مشارکت در میات حاکمه بغداد تعقیب می نمایند. علی رغم تلاشهای صدام برای حفظ وفاداری اطرافیان به خود، تحریمها عمیقاً بر محافل نزدیک به صدام که او برای ادامه حکومتش به آنها نیاز حیاتی دارد تأثیر گذاشته است، اخیراً گزارشهای متعددی از تلاش برای کودتا و بروز ناآرامیها در میان محافل نزدیک به رهبری عراق دریافت شده است، این تحریکات نیز می تواند به ایجاد شرایط و فرصتهایی برای مردم به منظور دستیابی به آرامش بیشتر و برقراری روابط عادی میان عراق و جهان خارج کمک کند.

مبارزه جونی تهران

تهران از یک نظر کم خطرتر و از

بین المللی حقوق بشر مردم عراق را از توطئه های صدام علیه آنها و سیاستهای ضد بشری که بر آنها اعمال می کند آگاه می سازد. دولت کلبتون همچنین مستقیماً کمکهای انسان دوستانه خود را از طریق حفظ جان و سازندگی محل های زندگی کردها و سایر گروههای مستقر در شمال عراق که همه چیز خود را در تعرضهای ارتش صدام از دست داده اند به شمال عراق سرازیر می کند. تلاشهای انسان دوستانه جامعه بین المللی در عراق نشان از توجه عمیق آنها نسبت به اوضاع وخیمی که صدام برای مردم عراق بوجود آورده است دارد، قطعنامه های ۷۰۶ و ۷۱۲ که صدام از پذیرفتن آنها سر باز زده است تأکید ویژه بر برطرف ساختن فشارهایی دارد که صدام بر مردم عراق وارد می کند، این قطعنامه ها به عراق

سوخت موشک ادامه می دهد و از ارائه برنامه های تسلیحاتی خود به مأموران سازمان ملل طفره می رود، تنها چندی قبل بود که عراق در قبال درخواستهای سازمان ملل و قطعنامه شماره ۷۱۵ که نظارت بلندمدت بر برنامه های تسلیحاتی عراق را تصریح می کرد نشانه های مثبتی از خود بروز داد ولی در بقیه موارد و سایر قطعنامه های این شورا و بویژه در به رسمیت شناختن تمامیت و مرزهای کویت همچنان چهره ای خصمانه دارد، شواهد بسیاری در دست است که دلایل تن دادن عراق به همکاری با کمیسیون ویژه سازمان ملل رفع تحریم نفتی او است و زمانی که نفت عراق بار دیگر به بازارهای جهان سرازیر شود واشنگتن باید فرض را بر این قرار دهد که صدام بار دیگر دست به توسعه تسلیحاتی خواهد زد و

نظر پیشینه تاریخی و فرهنگی تفاوت های فراوان دارند، واشنگتن رژیم صدام حسین را رژیم تهاجمی، مدرنیست و غیر مذهبی می بیند در حالی که در ایران از سوی رژیم مذهبی و کشوری که دارای فرهنگ و هدفهای سیاسی است و بی وقفه با هر حرکت آمریکای مخالف برمی خیزد به مبارزه طلبیده شده است.

رژیم عراق متهم به هم جنایات جنگی و هم جنایت علیه بشریت است، رژیم که به کویت هجوم برد و علیه مردمش گازهای شیمیایی به کار برد و با این اعمال مطرود جامعه جهانی واقع شد. رژیم پس از [امام] خمینی [ره] در ایران، رژیم انقلابی است که همچنان در مرحله رفتارهای یاغی گری و سرکشی باقی مانده است، با این حال دولت کلبتون نه با حکومت اسلامی مخالفتی دارد و نه در صدد براندازی آنست، در حقیقت ما همچنان آماده ایم تا گفت و شنودهایی مسؤولانه و رسمی را با ایران که این همه توجه ما را به خود معطوف داشته است، آغاز کنیم.

نحوه برخورد ما با عراق از نوعی متفاوت با برخورد با ایران است. پس از جنگ خلیج فارس سازمان ملل طرحی غیر قابل دسترسی برای عراق ارائه داد که این رژیم نتواند بار دیگر همسایگان و صلح جهانی را به خطر اندازد و شهروندان عراقی را نیز از تعرض های خشونت آمیز صدام حسین برکنار نگهدارد، سه سال پس از تهاجم عراق به کویت تحریمها همچنان علیه این کشور اعمال می شود، جامعه جهانی هوشیارانه مواظب رفتارهای مشکوک صدام حسین و نحوه برخورد او با قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل است.

هنوز هم ارتش صدام درگیر قلع و قمع سیستماتیک هموطنان خود که در مردابهای جنوب عراق گرفتار آمده اند است و در شمال کشور نیز موجی از ترور و وحشت را علیه کردها و سایر اقلیت های مقیم آن منطقه به راه انداخته است، در حالی که رژیم صدام با کمیسیون ویژه سازمان ملل همکاری دارد به تلاشهای مخفیانه برای ساخت

base, established facilities in northern Iraq and deepened its ties with neighboring Arab governments that share the twin goals of maintaining Iraq's territorial integrity while promoting representative and benign governance in Baghdad.

FOREIGN AFFAIRS · March / April 1994

[51]

نظری دیگر مبارزه جونی با اهمیت تر است، دولت کلبتون از یک سو ایران را کشوری که خوی تهاجمی دارد و کشوری ضعیف تر را اشغال کرده است نمی شناسد و معتقد است که چنانچه ایران به اصول موجود در روابط بین المللی احترام بگذارد و از توسل به سیاستها و اعمالی که می تواند صلح و امنیت منطقه را به خطر بیندازد پرهیز نماید فرصتهای ایجاد رابطه با حکومت تهران در سطحی جالب توجه قرار دارد و از سوی دیگر حل و فصل اختلافهای سیاسی میان ایران و آمریکا هرگز ساده و آسان نیست، ایران کشوری است انقلابی که رهبران از احساسی تلخ از نظلم خواهی از روابطی نزدیک که میان آمریکا و شاه وجود داشت رنج می برند، پیام های انقلابی و مبارزه جویانه آنها آشکارا نسبت به ایالات متحده و منافع

اجازه می دهد که مقداری محدود از نفت خود را برای خرید مواد غذایی و سایر کالا های حیاتی را که مستقیماً زیر نظر مأموران سازمان ملل توزیع می شود صادر کند و به این ترتیب به مردم عراق ثابت می کند که مسبب رنجهای آنها نه جامعه بین المللی، که شخص صدام حسین و رژیم او است. نشانه دیگری از تمایل آمریکا به ایجاد یک رژیم دمکراتیک در عراق حمایت دولت کلبتون از کنگره ملی عراق است، ایسن سازمان در تبعید همه مخالفان صدام حسین چه مذهبی و چه غیر مذهبی وابسته به احزاب گوناگون سیاسی را در خود گرد آورده است.

ایسن سازمان اخیراً دفاتر و پایگاههای خود را در شمال عراق مستقر ساخته و روابطی را با حکومت های عرب همسایه آغاز کرده است، این

بنابراین نظارت بر برنامه های تسلیحاتی عراق باید بدون وقفه و بلندمدت باشد. قبل از تحقق یافتن رفع تحریم نفتی عراق باید به درجه اعتماد بالایی نسبت به تعهد کامل این کشور نسبت درخواستهای تکنیکی سازمان ملل در مورد کنترل برنامه های تسلیحاتی رسیده باشیم، رالف اکوس رئیس کمیسیون ویژه نظارت بر تسلیحات عراق می گوید کنترل مستمر بر برنامه های تسلیحاتی عراق نیاز به زمانی طولانی دارد ولی بهر حال اقدامات این کمیسیون با موافقت واشنگتن و متحدان او در شورای امنیت اعمال می شود و قطعنامه های سازمان ملل همچنین بر پایه حمایت جمعی جهانیان از تنبیه صدام بخاطر بیدادی که بر ملت عراق روا می دارد استوار است. همکاری فشرده آژانسهای سازمان ملل و سازمان

در جوامع جهانی از حمایت عمومی علیه ایران برخوردار نیستیم

آن خصمانه است. واقعیت‌های اساسی موجود ایجاد روابط میان ایران و آمریکا را برای آینده‌ای قابل پیش‌بینی به تأخیر می‌اندازد، آشتی مشکل است ولی این با ایران است که در راه آن گام بردارد.

کشمکش با ایران نباید به عنوان «برخورد تمدنها» ارزیابی شود و نیز مخالفت با ایران به معنی مخالفت با یک کشور مذهبی نیست. واشنگتن مسئله ایران را در بُعد «اسلامی» بودن جمهوری اسلامی ایران نمی‌نگرد. همان‌طور که پرزیدنت کلیتون گفته است آمریکا احترامی عمیق برای مذهب و فرهنگ اسلام قائل است بنابراین اگر بگوئیم ما به مخالفت با مذهب یا حکومت‌های مذهبی برخاسته‌ایم راه اغراق پیموده‌ایم. واشنگتن به اعمال و سیاست‌های حکومت تهران توجه دارد، ایران فعلاً نه در تلاش‌های مخفیانه برای دستیابی به سلاح هسته‌ای و سیستم‌های موشک‌های دوربرد شرکت دارد، در بالاترین سطح ازدخالت‌ها در تروریسم و سوءتصدای جهانی قرار گرفته است، با خشونت و تندخونی به مخالفت با روند صلح اعراب و اسرائیل برخاسته است، در براندازی حکومت‌های دولت‌ها در خاورمیانه و بخشی از آفریقا دخالت مستقیم دارد، توانایی‌های تهاجمی خود را برای تهدید همسایگان کوچک خود در خلیج فارس به کار می‌گیرد، رفتار و اعمالش با مردم ایران به ویژه با زنان و اقلیت‌های مذهبی عمیقاً نگران‌کننده و آزاردهنده است. دولت کلیتون در برخورد با ستیزه‌جویی‌های تهران وظایفی سهل‌تر از نحوه برخورد با عراق را تحمل می‌کند چرا که ایران در مراحل اولیه دستیابی به سلاح‌های امحاء جمعی قرار دارد، بنابراین ما از فرصت کافی برای بازداشتن ایران از دست‌یابی به این سلاح‌ها در ۵ سال آینده برخورداریم، مرحله‌ای که عراق در ۵ سال پیش در آن قرار داشت. اما برخلاف مورد عراق ما در جوامع جهانی و برای صدور قطعنامه‌هایی علیه ایران در سازمان ملل از حمایت عمومی برخوردار نیستیم و همین امر ما را در مقابله و تعارض

با ایران دچار مشکلات فراوان می‌سازد و تحریک‌های گسترده را به منظور تغییر رفتارهای غیرقابل قبول ایران بی‌اثر می‌کند. حکومت‌های قبلی آمریکا دست به تلاش‌هایی برای کنار آمدن با «میان‌روها»، ایران زدند و تجاری که ما از این روش‌های گذشته‌نگار کسب کردیم این بود که میان‌روها نیز در ادامه سیاست‌های خود همچنان ستیزه‌جو باقی مانده‌اند. به هر حال مدیریت‌های ناکام اقتصادی همراه با بازار کساد نفت شرایط ناخوشایندی را برای رژیم ایران ایجاد کرده است، ایران با داشتن یک تورم ۳۰ درصدی، بدهی ۳۰ میلیارد دلاری و ۵ میلیارد دلار بدهی‌های عقب افتاده در پرداخت‌های کوتاه مدت خود دیگر به عنوان یک طرف قابل اعتماد در دادوستد و بازرگانی به شمار نمی‌آید و همین بی‌اعتباری کافی است که آمریکا در بحث‌های خود با متحدانش برای منصرف کردن آن‌ها از برقراری روابط تجاری با ایران دست بالا را داشته باشد. برای مقابله با ایران و ادعاهایش برای تسلط بر خلیج فارس واشنگتن در حال کار فشرده با دولت‌های دوست به منظور بازداشتن ایران از وارد کردن نیازهای تسلیحات هسته‌ای و شیمیایی و دریافت سیستم‌های موشکی از صادرکنندگان این سیستم‌ها به ایران به ویژه از کره شمالی است. این روش آمریکا الزماً به آن معنی نیست که واشنگتن قصد دارد ایران را در قسطنطنیه‌ای که او را از دسترسی به نیازهای نظامی خود محروم می‌کند گرفتار آورد بلکه ما درصدد آن هستیم که برنامه‌های تسلیحاتی ایران را به دو دسته متفاوت تقسیم کنیم، یکی ارزیابی برخورداری ایران از تسلیحاتی که ظرفیت آسیب‌رسانی به فضای امنیتی منطقه را ندارد و دیگری دسترسی ایران به سلاح‌های تهاجمی که می‌تواند ثبات منطقه را با دگرگونی و بحران روبرو سازد.

نه یک جنگ مذهبی بلکه یک تعهد استراتژی ایالات متحده بشدت به یک هماهنگی و کنکاش با کشورهای دوست وابسته و متکی است، ایران نیاز

به داشتن گوشی شنوا برای دریافت پیام‌های کشورهای غربی و ارضای نیازهای تجاری خود دارد، ما در زمینه کسب نظرات مثبت جامعه کشورهای اروپایی، کانادا و ژاپن در مورد آن دسته از اعمال غیرقابل قبول ایران به موفقیت‌هایی دست یافته‌ایم، گروهی از متحدان ما معتقدند که در هر حال سیاست‌های منطقه‌ای ما باید مبتنی بر توجه به حساسیت‌های ایران باشد، سابق و تجارب گذشته به صراحت نشان می‌دهد که روش‌های تشویقی نظیر برقراری مناسبات تجاری و ارائه امتیازات متعادل و تجدیدنظر در برنامه‌های اعتباری و وام منجر به ایجاد تغییراتی چشم‌گیر در رفتارهای غیرقابل قبول ایران نشده است، پیام اصلی ما به ایران چنین است: تا زمانی که اعمال ایران همچنان به صورت کنونی ادامه دارد از برقراری روابط عادی خبری نیست ولی درها به روی گفت و شنودهای مسؤولانه هرگز بسته نیست و ما معتقدیم که گفت و شنود و اعمال فشار به طور هم‌زمان ممکن نیست.

در اعمال نظرات دوگانه‌مان با ایران و عراق خطراتی چند وجود دارد، هر دو کشور زیر فشار مستمر ما قرار دارند و بنابراین ممکن است برای مقاومت در برابر غرب در آغوش یکدیگر بیفتند، به نظر می‌رسد علی‌رغم اختلافات موجود، ایران و عراق در سال‌های اخیر همکاری‌های مجددی با یکدیگر داشته‌اند اما امکان آشتی عمومی و همه‌جانبه میان آن‌ها به دلایلی چند اندک است: اعتمادی که دو کشور به یکدیگر دارند از اعتماد به آمریکا کمتر است، در حالی که هر دو کشور دارای انگیزه‌های همکاری‌های متقابل تکنیکی هستند هیچ یک مایل نیستند یکی از دیگری نیرومندتر و از امتیازهای بیشتری برخوردار باشد، هر یک به خوبی می‌دانند که در صورت دست یافتن به برتری، به هدف خود در آن سوی شط‌العرب خواهد اندیشید. همچنین همواره این خطر وجود دارد که چنانچه ما به طور درست به تلاش‌های معارضانه خود باانکاء بر قطعنامه‌های سازمان ملل ادامه دهیم این فرصت را به

ایران خواهیم داد که از ضعف عراق سوءاستفاده نماید و بارها دیده‌ایم که در صورتی که عراق به چنین وضعی دچار شود ایران روابط خود را با شیعیان جنوب عراق ارتقاء داده و در سیاست‌های خود در مناطق کردنشین شمال عراق دست پیش را می‌گیرد، اما شواهد نشان می‌دهد که ترس از این فعل و انفعال اغراق‌آمیز است، از زمان جنگ ایران و عراق، شیعیان عراق ترجیح دادند که هویت عراقی و عربی خود را حفظ کنند و از افتادن به دامن ایرانیان برهیز کردند، و به همین شیوه سیاست ایران در شمال عراق بیشتر در جهت تضعیف تجزیه‌طلبان کرد بوده تا ضربه زدن به عراقیها.

دولت کلیتون به یک سیاست واقع بینانه و دست یافتنی که به حفظ منافع آمریکا و برخورد منطقی با مسائل منطقه خلیج فارس منجر خواهد شد روی آورده است. امروز رژیم‌های تهران و بغداد از همیشه ضعیف‌تر و در موضع انفعالی و تدافعی فزاینده قرار دارند، با حرکتی کند ولی مطمئن به این واقعیت پی برده‌اند که برای تعهدات نادیده گرفته خود در جهتی که مخالف با روند تاریخی جهان امروز است باید بهانی بس سنگین بپردازند، این یک جنگ مذهبی نیست بلکه یک کوشش اصیل مسؤولانه برای محافظت از منافع استراتژیک آمریکا و تثبیت سیستمی جهانی است که نتایج آن به ایجاد تعهد ملل در برقراری دمکراسی‌ها، بازارهای آزاد و صلح می‌انجامد.

چهل و هفت سال قبل، جورج کنان در همین نشریه برخورد با امپراتوری سرکش شوروی را مطرح ساخت و ایالات متحده را با توجه به اقتدارش به مقابله با سیاست‌ها و اعمال اتحاد شوروی فرا خواند و همین مقابله باعث از هم گسیختن تدریجی این امپراتوری شد، امروز آمریکا به تلاش کمتری در تعارض با گروهی سرکش که من آن‌ها را «کشورهای معاند» می‌خوانم نیاز دارد. □

منبع: FOREIGN AFFAIRS MARCH/APRIL 1994
برگردان: سرویس ترجمه، گزارش،